

تاریخ طریقت رفاعیه در آثار ابن سراج دمشقی

احمد خامه یار¹، احمد بادکوبه هزاوه²، سید جمال موسوی³
(دریافت: 98/09/19، پذیرش: 99/10/01)

چکیده

ابن سراج (د747ق)، قاضی، صوفی و ادیب دمشقی دوره مملوکی، در تصوف پیرو طریقت رفاعیه بود. از میان تألیفات وی، کتاب تشویق الارواح و القلوب و به طور خاص بخش سوم آن با عنوان تَفَاح الارواح و مفتاح الایراح در موضوع منقبت‌نگاری صوفیان اکنون در دست است. در این پژوهش، اهمیت آثار ابن سراج و آگاهی‌هایی که از طریقت رفاعیه به دست می‌دهد، بررسی شده است. نتایج این پژوهش حاکی است که گرچه رویکرد منقبت‌نگاری و کرامت‌سازی به طرز چشمگیری بر آثار ابن سراج غلبه دارد، از آنجا که از نخستین متون به قلم یک صوفی رفاعی است، از آن می‌توان آگاهی‌های مهمی در شناخت وضعیت طریقت رفاعیه در دوره‌های شکل‌گیری و انتشار آن، به دست آورد؛ به ویژه در محورهایی همچون شناخت اسلاف احمد رفاعی در منطقه بطنج، مشایخ طریقت رفاعیه در خاندان احمد رفاعی، تعامل صوفیان رفاعی با ایلخانان و کرامات منسوب به رفاعیان.

واژگان کلیدی: ابن سراج دمشقی، طریقت رفاعیه، احمد رفاعی، تاریخ تصوف، منقبت‌نگاری

1. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی در دانشکده الهیات دانشگاه تهران،

ahmad.khamehyar@gmail.com

2. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی در دانشکده الهیات دانشگاه تهران، (نویسنده مسئول)

hazaveh@ut.ac.ir

3. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی در دانشکده الهیات دانشگاه تهران، jmoosavi@ut.ac.ir

مقدمه

طریقت رفاعیه، امروزه از طریقت‌های مشهور و رایج تصوّف در غرب جهان اسلام، به ویژه عراق، شام، مصر و آناتولی است. این طریقت به احمد رفاعی (د ۵۷۸ق) منسوب است که در سده ۶ق در منطقه «بطائح» در جنوب عراق امروزی می‌زیست. با وجود تأثیر و گسترش چشمگیر طریقت رفاعیه در میان مسلمانان اهل سنت، آداب و سنت‌ها و روند انتشار آن، همچون شمار دیگری از طریقت‌های مشابه (همچون عدویه و حریریه)، در دوره‌های آغازین و میانی شکل‌گیری آن، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

آگاهی‌هایی که منابع تاریخی کهن و معتبر درباره طریقت رفاعیه در سده‌های نخست شکل‌گیری آن به دست می‌دهند، به طور عمده شامل شرح حال مؤسس آن شیخ احمد رفاعی و برخی دیگر از مشایخ مشهور آن است. آثار صوفیان وابسته به این طریقت نیز مشتمل بر آگاهی‌های دیگری درباره آداب این طریقت و شرح حال مشایخ آن است و بخش عمده‌ای از آن، به مناقب و کرامات منسوب به ایشان اختصاص دارد.

ابن سراج دمشقی (د ۷۴۷ق)، در آثار خود، به شرح حال و مناقب مشایخ طریقت رفاعیه پرداخته است. با توجه به اینکه او از مشایخ این طریقه اجازه خرّقه داشته و صوفی رفاعی است، بررسی آثار وی در شناخت تاریخ طریقت رفاعیه در دو سده نخست شکل‌گیری آن، اهمیت خاص دارد. از این‌رو، در مقاله حاضر کوشش شده است تا مهم‌ترین آگاهی‌ها در این باب از آثار ابن سراج به دست داده شود.

۱. طریقت رفاعیه

طریقت رفاعیه به احمد رفاعی، از صوفیان مشهور سده ۶ق منسوب است که منابع تاریخی متقدّم، وی را به نام ابوالعبّاس احمد بن علی بن احمد و معروف به «ابن رفاعی» شناسانیده‌اند. او در روستای «ام‌عبیده» از توابع واسط در جنوب عراق می‌زیست و همانجا، پس از هفتاد سالگی، در ۵۷۸ق از دنیا رفت و به خاک سپرده شد (سیط ابن جوزی، ۲۸۷/۲۱-۲۸۸). مدفن وی تا امروز زیارتگاه صوفیان و جامعه اهل سنت عراق بوده است.

درباره احمد رفاعی، ادعاهای متعددی، به ویژه صوفیان رفاعی مطرح کرده‌اند که در منابع کهن در شرح حال وی به چشم نمی‌خورد. از آن جمله می‌توان به سیادت منسوب به وی اشاره کرد که در آثار مورخان معاصر و نزدیک به زمان وی اشاره‌ای به آن نشده است؛ با این همه، صوفیان رفاعی بعدها در تألیفات خود، همواره از وی به عنوان

«شریف» یاد کرده و نسبش را تا امام کاظم (ع) رسانیده‌اند. گو اینکه، نسب‌شناسان و مورخان برجسته همچون ابن عنبه (د ۸۲۸ق) و ابن طولون دمشقی (د ۹۵۳ق) سیادت احمد رفاعی را نپذیرفته‌اند (ابن طولون، ۲۴۸؛ ابن عنبه، ۱۳۷).

همچنین در منابع کهن شرح حال احمد رفاعی، هیچ اثر مکتوبی به وی نسبت داده نشده است. گرچه نویسندگان متأخر، از آثار متعدّد وی سخن به میان آورده‌اند. موضوع بیشتر این آثار، مواعظ و آداب و اوراد صوفیانه احمد رفاعی است و در میان این آثار، گاه حتی عناوین فقهی نیز به چشم می‌خورد. برخی از این آثار بارها منتشر شده‌اند و شمار دیگری نیز مفقود و ناشناخته‌اند (برای آگاهی از فهرست آثار منسوب به وی بنگرید: السامرائی، ۴۴-۴۵).

از احمد رفاعی نسل ذکور بر جای نماند، اما برادرش فرزندان داشت که منصب شیخ طریقت رفاعیه، نسل اندر نسل میان آنها امتداد یافت (ابن خلکان، ۱۷۲/۱). مرکز اصلی این طریقت، روستای ام‌عبیده - محل دفن احمد رفاعی - از توابع واسط عراق بود و مشایخ اصلی طریقت نیز به طور عمده از خاندان رفاعی بوده‌اند و خلفا و جانشینان موقت محلی، صرفاً با اجازه مشایخ اصلی تعیین می‌شدند. در منابع تاریخی کهن، از طریقت رفاعیه بیشتر به نام‌های «بطائحیه» و «احمدیه» یاد شده است (همو، ۱۷۱/۱؛ صفدی، ۲۱۹/۷).

طریقت رفاعیه احتمالاً نخستین بار به واسطه ابوالفتح واسطی (د ۶۳۴ق)، که از عراق به مصر مهاجرت کرد، در مصر انتشار یافت. به نوشته تریمنگام، رفاعیه تا سده ۹ق از شایع‌ترین طریقت‌ها در آفریقا بود، اما از این قرن به بعد، با گسترش قادریه، از محبوبیت آن کاسته شد. در دوره‌های بعدی، طریقت‌های مستقل دیگری همچون شاذلیه و برهانیه دسوقیه با تلفیق آداب و تعالیم رفاعیه با سایر طریقت‌های صوفیانه در مصر و سایر مناطق آفریقا شکل گرفتند و گسترش یافتند (Trimingham, p.40, 45-46).

طریقت رفاعیه همچنین در سده ۷ و ۸ق به آناتولی راه یافت و مرکز اصلی آنان در آماسیه بود و در شهرهای دیگر همچون ازمیر و بالیکسیر نیز رواج داشت. در دوره عثمانی، محمد حدیدی نامی به ترویج این طریقت در استانبول پرداخت و امروزه پیروان آن، در استانبول و سراسر آناتولی پراکنده‌اند (Kaptein, 10. 252).

دراویش رفاعیه به سبب خوارق عادات همچون خوردن شیشه، فرو بردن سیخ‌های آهنی در چشم و دست و تاختن با اسب بر بدن یکدیگر (مراسم «دوسه») شهرت

داشته‌اند. نمونه‌هایی از این خوارق عادات صوفیان رفاعی، در منابع تاریخی کهن ثبت شده است؛ همچون شیرسواری، بالا رفتن از نخل‌های مرتفع و افکندن خود بر زمین بی آنکه آسیبی ببینند (سبط ابن جوزی، ۲۸۷/۲۱)، خوردن مارهای زنده، داخل تنور پر از آتش شدن و خاموش کردن آتش آن (ابن خلکان، ۱۷۲/۱).

چنین کارهایی از دیرباز مورد انکار شماری از علمای مسلمان، همچون ابن تیمیه (د ۷۲۸ق) قرار گرفته و اعمالی بدعت‌آمیز یا احوالی شیطانی به شمار آمده است (ابن تیمیه، ۲۰-۲۴؛ جبرتی، ۱۹۶/۴ و ۲۶۴). این کارها موجب بروز نگرش‌های منفی درباره اسلام در میان غربی‌ها و گاه دست‌مایه تبلیغات اسلام‌ستیزانه در برخی از سرزمین‌های اسلامی می‌شد. در اوایل سده ۱۴ق، بر اساس فتوای یک مفتی مصری، مراسم دوسه بدعت به شمار آمد و در مصر ممنوع گردید (صلواتی، ۱۷۸/۲۰).

درباره سیره و مناقب شیخ احمد رفاعی و آداب و تعالیم طریقت رفاعیه، تألیفات فراوانی، به ویژه به قلم صوفیان پیرو این طریقت نگاشته شده است. سامرائی در کتابشناسی خود در باب این موضوع، از ۴۶ اثر و درنیکه نیز در ذیل زندگی‌نامه صوفیان رفاعی، شمار فراوانی از این آثار را نام برده است (السامرائی، ۷۶-۷۹؛ درنیکه، ۱۱۱-۲۴۶). بخش قابل توجهی از این آثار به صورت چاپ سنگی است و گاه چاپ جدیدتری از برخی از آنها نیز منتشر شده است.

تألیفات متعددی نیز به قلم صوفیان رفاعی، در شرح حال مشایخ این طریقت در دست است که در کنار آگاهی‌های پراکنده موجود در سایر منابع تاریخی، از منابع اصلی شناخت و مطالعه طریقت رفاعیه به شمار می‌آیند. از کهن‌ترین این آثار، باید از کتاب تریاق المحبّین فی طبقات خرقه المشایخ العارفين اثر ابوالفرج تقی‌الدین عبدالرحمن بن عبدالمحسن واسطی شافعی (د ۷۴۴ق) یاد کرد (برای شرح حال وی بنگرید: صفدی، ۱۷۶/۱۸).

کتاب صحاح الاخبار فی نسب السادة الاخيار، اثر سراج‌الدین محمد بن عبدالله رفاعی مخزومی واسطی (د ۸۸۵ق)، از مشایخ مشهور رفاعیه در سده ۹ق، آگاهی‌های مفصّلی درباره خاندان رفاعی و مشایخ آن به دست می‌دهد و در آن، بر سیادت احمد رفاعی و خاندان وی تأکید شده است. کتاب روضة الناظرین و خلاصة مناقب الصالحین اثر ضیاء‌الدین احمد بن محمد وتری (زنده در ۹۸۰ق)، از صوفیان رفاعی در سده ۱۰ق، از دیگر آثار مهم در شرح حال مشایخ طریقت رفاعیه است.

از مشهورترین شخصیت‌های وابسته به طریقت رفاعیه در دوره متأخر، باید به ابوالهدی صیادی (۱۲۶۶-۱۳۲۸ق) شیخ‌المشایخ دربار سلطان عبدالحمید دوم عثمانی (حکومت: ۱۲۹۳-۱۳۲۷ق) اشاره کرد. ابوالهدی که زاده روستای خان شیخون از توابع معرّة النعمان در سوریه کنونی بود، موفق شد مدارج ترقّی و مناصب حکومتی را طی و توانست حدود ۳۰ سال به عنوان شیخ المشایخ عثمانی در دستگاه سلطان عبدالحمید خدمت کند. او امین و مورد اطمینان پادشاه عثمانی بود و نزد وی، به ویژه در عزل و تعیین قاضیان و مفتیان تأثیر بسیار داشت. پس از خلع سلطان عثمانی، ابوالهدی به جزیره بویوک آدا^۱ تبعید شد و همانجا از دنیا رفت (زرکلی، ۹۴/۶).

ابوالهدی صیادی خود را «شریف» (سید) و از نسل عزالدین احمد صیاد رفاعی^۲ می‌دانست. او به واسطه نفوذ و جایگاه ویژه‌ای که در دربار عثمانی داشت، کوشش گسترده‌ای برای انتشار طریقت رفاعیه در سرزمین‌های تحت نفوذ پادشاهی عثمانی به عمل آورد و آثار فراوانی درباره این طریقت نگاشت که از مهم‌ترین آنها می‌توان به قلادة الجواهر فی ذکر الغوث الرفاعی واتباعه الأكابر، تنویر الابصار فی طبقات السادة الرفاعية الاخیار، ذخیره المعاد فی ذکر السادة بنی الصیاد ورساله در آداب طریقت رفاعیه اشاره کرد. موضوع کتاب قلادة الجواهر، سیره و مناقب و کرامات شیخ احمد رفاعی، و موضوع کتاب تنویر الابصار، شرح حال مهم‌ترین صوفیان رفاعی در دوره‌های مختلف است. در دهه‌های اخیر نیز تألیفات و تحقیقات جدیدی درباره طریقت رفاعیه منتشر شده است. از آن جمله می‌توان به کتاب السید احمد الرفاعی: حیاته - آثاره، اثر یونس السامرائی، در شرح حال و زندگی‌نامه مؤسس طریقت رفاعیه، و کتاب الطريقة الرفاعية وأعلامها اثر محمد احمد درنیکه اشاره کرد که بخش دوم این کتاب به معرفی اجمالی شماری از مشایخ و اعلام این طریقت اختصاص دارد و در آن، فهرستی از تألیفات مؤلفان وابسته به آن ارائه شده است (درنیکه، ۱۱۱-۲۴۶).

۲. احوال و آثار ابن سراج

ابن سراج در متون تاریخی چندان شناخته شده نیست و در بیشتر منابع تاریخ و تراجم،

1. Büyükada

۲. از مشایخ متقدم طریقت رفاعیه در سده ۷ق که زیارتگاهش تا کنون در روستای «صیاد»، نزدیکی «خان شیخون» - زادگاه ابوالهدی - در شمال سوریه باقی مانده است.

شرح مفصلی از زندگی او به دست نداده اند. ابن رافع سَلَامی (د ۷۷۴ق) از معدود مورخانی است که ذیل درگذشتگان سال ۷۴۷ق، شرحی مختصر از احوال ابن سَرَّاج آورده است. ابن قاضی شهبه (د ۸۵۱ق) و ابن حجر عسقلانی (د ۸۵۲ق) نیز بدون اشاره به منبع خود، اما ظاهراً به نقل از سلامی، از ابن سَرَّاج یاد کرده‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۸۶/۴؛ ابن قاضی شهبه، ۵۰۰/۱).

سَلَامی، ابن سَرَّاج را به نام «قاضی عزالدین ابوعبدالله محمد بن علی بن عبدالرحمن بن عمر بن عبدالوهاب بن محمد بن طاهر دمشقی شافعی، [معروف به] ابن سَرَّاج» شناسانیده است (سلامی، ۳۹/۲). در صفحه عنوان نسخه‌هایی از اثر ابن سَرَّاج، تَفَّاح الارواح نیز، نام و نسب مؤلف به شرح زیر آمده است: «عزالملة والدين ابوالمفاخر محمد بن اقصی القضاة کمال الدولة والدين ابی الحسن علی^۱ بن عبدالرحمن بن عمر بن عبدالوهاب بن محمد بن طاهر بن السراج قُزُشی دمشقی شافعی» (ابن سَرَّاج، تَفَّاح الارواح، ۱). از نسبت‌های یاد شده برمی‌آید که او در دمشق زاده شده و شافعی مذهب بوده است.

هرچند آگاهی‌های ما دربارهٔ ابن سَرَّاج اندک است، جزئیات دیگری از زندگی وی را می‌توان از لابه‌لای تألیفات باقی‌مانده‌اش به دست آورد. به نظر می‌رسد خانواده وی دست‌کم از زمان نیای وی در دمشق اقامت داشته‌اند، زیرا ابن سَرَّاج در ذیل زندگی‌نامه یوسف قمینی (د ۶۵۷ق)، از صوفیان مقیم دمشق، نوشته است که نظر این شیخ بر پدر و جد من افتاد و آنها به این نظر، رستگار شدند! (همو، ۱۲۹پ).

ابن سَرَّاج همچنین اشاره کرده است که در سال‌های کودکی، دوست و هم‌بازی ابن تیمیه بوده و میان خانواده آنها، همسایگی و رفت و آمد برقرار بوده است (همو، ۱۹۹ر). قونوی با توجه به اینکه خانواده ابن تیمیه در سال ۶۶۷ق از حَرَّان به دمشق مهاجرت کردند و در آن زمان سن ابن تیمیه بیش از ۸ سال نبود، چنین نتیجه گرفته است که ابن سَرَّاج باید اندکی پس از سال ۶۶۱ق به دنیا آمده باشد (القونوی، ۳۳).

به نظر می‌رسد ابن سراج سال‌های طولانی از زندگی خود را دور از دمشق، در شهرها و نواحی شمال شام و جنوب ترکیه امروزی به سر برد؛ چنانکه خود اشاره کرده است، در سال‌های پس از وفات شیخ عیسی کردی (د ۶۶۵ یا ۶۶۶ق) - از اولیای مقیم «صهیون»

۱. نام علی را از سلسله نسب مذکور در صفحه عنوان نسخه تَفَّاح الارواح در کتابخانه برلین افزوده‌ایم. در نسخه همین اثر در کتابخانه دانشگاه پرینستون، نام «علی» نیست.

در شرق لاذقیه - و گویا در دوره پادشاهی ملک المنصور قلاوون مملوکی (حکومت: ۶۷۸-۶۸۹ق) همراه پدرش که قاضی این منطقه بوده، شش سال آنجا زیسته است (ابن سراج، ۱۵۲پ-۱۵۳ر).

او همچنین اشاره کرده است که در زمان حمله مغولان به شام در سال ۷۰۰ق، در حصن راوندان از توابع حلب در محاصره آنان به سر می برده است (همو، ۳۹ر). او در سال ۷۰۱ق قاضی شهر «بِهَسنا»^۱ بوده (همو، ۱۳۰پ) و چنانکه سلامی نیز اشاره کرده، چندی در شهر «البیره»^۲ منصب قضاء داشته است. ابن سراج در دوم ربیع الثانی ۷۴۷ق در شهر «کختا»^۳ (سلامی، ۳۹/۲)، بر اثر بیماری «فالج»، از دنیا رفت (ابن سراج، تشویق الارواح والقلوب، ۳۲۳پ).

از مشایخ حدیث و تحصیلات علمی ابن سراج می توان از شخصیت های زیر یاد کرد: احمد بن شیبان صالحی (د ۶۸۵ق) (سلامی، ۳۹/۲)، تاج الدین عبدالرحمن فزاری ملقب به «فِرکاح» (د ۶۹۰ق)، فقیه شافعی (ابن سراج، تشویق الارواح والقلوب، ۱۵۲پ)؛ محیی الدین نووی (د ۶۷۶ق) (همو، ۱۵۲ر)؛ جمال الدین ابن واصل حموی (د ۶۹۷ق) (همو، ۳۹ر)؛ نجم الدین احمد بن مُحسَن انصاری بعلبکی، معروف به «ابن مَلّی» (د ۶۹۹ق) (همو، ۳۹ر)، قاضی القضاة بدرالدین محمد بن ابراهیم شافعی معروف به «ابن جماعه» (د ۷۳۳ق) (همو، ۲۴ و ۳۹ر).

ابن سراج در آثار خود، به ویژه نسبت به صوفیان مؤلّف، بسیار ابراز علاقه کرده است. با این حال او به طور رسمی، پیرو طریقت رفاعیه بوده و گرایش خاص خود را به این طریقت و مؤسس و شماری از دیگر مشایخ آن، به وضوح در آثار خود نمایانده است. او در ذیل شرح حال احمد رفاعی، متن اجازه خرقه خویش را نقل و انتساب خود را به طریقت

۱. بهسنا قلعه مستحکمی نزدیک دو شهر مرعش و سُمیساط، در شمال شام بوده (بنگرید: یاقوت حموی، ۵۱۶/۱) و امروزه شهر بسیار کوچکی به نام بسنی (Besni) در استان آدیامان در جنوب ترکیه است.

۲. «البیره» شهری نزدیک سُمیساط، میان حلب و ثغور روم، و دارای قلعه ای مستحکم و رستاقی وسیع بوده است (بنگرید: صفی الدین بغدادی، ۱/۲۴۰-۲۴۱؛ قلقشندی، ۱۳۷/۴).

۳. کختا قلعه ای در انتهای شمالی شام، به فاصله ۲ روز از شهر «مَلطیه» و از ثغره های مسلمانان در مواجهه با مغولان بوده است (بنگرید: ابوالفداء ایوبی، ۲۶۲-۲۶۳؛ قلقشندی، ۱۲۰/۴). شهر کوچک کختا، امروزه به همین نام (Kähta) در استان آدیامان ترکیه، در نقطه ای حدفاصل شهرهای شانلی اورفا (در جنوب آن) و ملطیه (در شمال آن) قرار دارد.

رفاعیه آشکار کرده است (بنگرید: ادامه مقاله).

ابن سراج دارای تألیفاتی متعددی بوده که شماری از آنها مفقود است. سلامی تنها از یک اثر وی به عنوان اللماس، مشتمل بر حدیث و تفسیر، نام برده است (سلامی، ۳۹/۲). عنوان کامل این اثر، اللماس لمزیل اللماس بوده (القونوی، ۳۷) و ابن سراج، خود به نگارش آن در اوایل سال ۶۹۷ق در دمشق اشاره کرده است (ابن سراج، تفاح الارواح، ۲۱۵پ).

اما اثر بسیار مهم وی که اینک دست‌نویس آن موجود است، کتاب تشویق الارواح والقلوب الی ذکر غلام الغیوب است که آن را در شهر بهسنا، در فاصله سال‌های ۷۰۳ تا ۷۱۵ق نگاشت. تنها نسخه شناخته شده از این اثر به شماره ۲۷۲ در گنجینه عموجه‌زاده حسین‌پاشا در کتابخانه سلیمانیه استانبول نگهداری می‌شود. این نسخه، در ۳۲۴ برگ و به احتمال بسیار به خط مؤلف است.

موضوع اصلی کتاب تشویق الارواح، «ذکر» در عرفان و تصوّف و مباحث مربوط به آن همچون آداب و مجالس ذکر است. مؤلف، این اثر را به یک تمهید، مقدمه، هفت باب و یک خاتمه تقسیم‌بندی کرده است. نسخه موجود شامل متن کامل کتاب نیست و تا پایان فنّ چهارم از باب چهارم را در بر دارد و فنّ پنجم این باب و ابواب پنجم تا هفتم و خاتمه کتاب را در بر ندارد. در واقع حجم قابل توجهی از این نسخه، مقدمه کتاب را شامل می‌شود.

ابن سراج همچنین در لابه‌لای این کتاب، متن شماری از رساله‌ها و تألیفات مختصر خود را - به صورت معترضه - آورده است که عناوین آنها عبارت‌اند از: سبیل الرشاد فی تفضیل خیر البلاد، النور الهادی المثبت من کرامات الاولیاء ما یرغم الاعادی، السراج الوهاج فی مقتل عمر و عثمان و الحسین بن علی و حال الحجاج، کافیه ذوی الازهان فی قراءة القرآن العظیم بالألحان، لامع الشعاع فی حکم السماع. در پایان نسخه موجود از تشویق الارواح نیز گزیده‌ای از قصاید خود را از کتاب ثمره الآراب من شجرة الآداب نقل کرده است.

اثر دیگری که ظاهراً مانند آثار فوق، در ادامه متن تشویق الارواح گنجانیده شده، کتاب تفاح الارواح ومفتاح الإرباح است که گویا با توجه به حجم بالای آن، در قالب نسخه‌های جداگانه‌ای کتابت و استنساخ شده و متن آن به طور مستقل از نسخه تشویق الارواح به دست ما رسیده است. از این اثر تاکنون تنها دو نسخه شناخته شده است:

نسخه قدیمی‌تر (کتابت ۹۹۷ق)، به شماره ۹۷ از مجموعه اهدایی رابرت گارت در کتابخانه دانشگاه پرینستون، و نسخه دوم (کتابت ۱۲۶۷ق)، به شماره ۸۷۹۴ در کتابخانه دولتی برلین.

موضوع تفّاح الارواح حکایت‌هایی در مناقب و کرامات صوفیان است که هر حکایت، یک «منقول» خوانده شده و در پایان هر یک یا چند منقول یا حکایت در مناقب و کرامات یکی از صوفیان، شرح مختصری در باب همان صوفی آمده است؛ اطلاعاتی اجمالی و کلی درباره خاستگاه، محل زندگی، تاریخ و محل درگذشت وی.

ابن سراج این کتاب را به چهار بخش اصلی و یک خاتمه تقسیم‌بندی کرده و هر بخش، مشتمل بر شماری از منقول‌هاست. بخش اول کتاب با عنوان «متقدّمون»، در احوال صوفیان متقدّم، شامل ۶۷ منقول؛ بخش دوم با عنوان «متوسّطون»، در احوال صوفیان دوره میانی، شامل ۱۸۹ منقول؛ بخش سوم نیز با عنوان «متأخرون»، در احوال صوفیان متأخر و معاصر مؤلف، شامل ۲۴۱ منقول است. مؤلف بخش چهارم کتاب خود را «منقولات متأخّرة للمتقدّمین» نامیده است.

متن کتاب، در هر دو نسخه باقی‌مانده از آن، تنها تا منقول ۳۵۰ را شامل می‌شود و در پایان نسخه‌ها اشاره شده که جلد نخست کتاب تا اینجا به پایان می‌رسد و ادامه متن کتاب در جلد دوم آن ادامه خواهد یافت. گفتنی است نیهانی نیز در مقدمه جامع کرامات الاولیاء، که در آن به طور گسترده از تفّاح الارواح به عنوان یکی از منابع خود بهره برده، اشاره کرده است که تنها جلد اول کتاب را در اختیار دارد (نیهانی، ۱۰/۱).

بخش اول تفّاح الارواح (متقدّمون)، شامل کرامات شماری از صوفیان مشهور سده‌های دوم تا نیمه نخست سده ۶ق است. مؤلف این بخش را با کرامات ذوالنون مصری آغاز کرده و با تاج‌العارفین ابوالوفا به پایان برده است. او بخش دوم کتاب (متوسّطون) را به مناقب و کرامات شماری از صوفیانی که در نیمه دوم سده ششم تا نیمه نخست سده هفتم هجری از دنیا رفته‌اند، اختصاص داده است. این بخش با عبدالقادر جیلی (گیلانی) آغاز و با احمد رفاعی خاتمه می‌یابد.

ابن سراج در بخش سوم (متأخرون)، شرح حال و کرامات شماری از صوفیان تقریباً معاصر خود را، که عمدتاً در نیمه دوم سده ۷ و گاه اوایل سده ۸ از دنیا رفته‌اند، نقل کرده است. صوفیان معرفی شده در این بخش، عمدتاً متعلق به حوزه‌های جغرافیایی شام، عراق و جزیره اند و در سایر منابع تاریخی، آگاهی‌های کمتری درباره آنها وجود دارد و گاه

حتی هیچ شرح حالی از آنها در منبع دیگری نیامده است. از این رو، بخش سوم کتاب، ارزش تاریخی بیشتری از دو بخش اول و دوم آن دارد.

نکته مهم درباره ابن سراج این است که او بارها در تفّاح الارواح و گاه در تشویق الارواح، بر یکی از اهل علم و فضل زمان خود را که کرامات اولیا را انکار می کرده و احوال آنان را شیطانی یا از جنس سیمیا و شعبده بازی می دانسته، بدون نام بردن از وی، تاخته و گاه وی را، به این سبب که از شناخت اولیای خدا عاجز بوده و بهره ای از معرفت نبرده، به جهل و گمراهی متهم کرده است (برای نمونه: همو، تفّاح الارواح، ۳-۴، ۲۷ پ، ۵۴، ۱۰۷ پ، ۱۱۸ پ، ۱۲۶ پ، ۱۳۰ پ؛ همو، تشویق الارواح والقلوب، ۱۳۵ پ-۱۳۶).

واضح است که شخص مورد نظر ابن سراج، کسی نیست جز ابن تیمیه، که چنانکه گفته شد، همبازی ابن سراج در دوران کودکی بود؛ اما این دو بعدها مسیر فکری کاملاً متفاوتی از یکدیگر طی کردند. در جایی از همین کتاب، مؤلف به تشبیه چهره و شمایل ظاهری ابن تیمیه با صوفی مشهور حوزه آناتولی به نام سلّیق رومی پرداخته است که برخلاف وی، دچار حرمان الهی گشته است (همو، تفّاح الارواح، ۱۹۹ ر).

اشاره او، همچنین در رساله النور الیهادی، به یکی از علمای اهل ظاهر که کرامات رفاعیه را انکار می کرده گویا ابن تیمیه است (همو، تشویق الارواح والقلوب، ۱۲۵ ر)؛ چنانکه در ادامه همان رساله به صورت غیر مستقیم به نقد وی پرداخته (همو، ۱۳۴ ر-۱۳۵ پ) و سپس به شکل صریح تری، بخش هایی از انتقادات ابن تیمیه از طایفه رفاعیه را نقل کرده و به آن پاسخ داده است؛ از جمله در باب به آتش درآمدن صوفیه (همو، ۱۳۵ پ-۱۳۷ ر).

گفتنی است که رساله یا نامه مختصری به نام النصیحة الذهبیة لابن تیمیه، حاوی هشدار و نصیحت ابن تیمیه نسبت به خصومت وی با اولیا به جا مانده است که پیش تر، با انتساب به شمس الدین ذهبی (د ۷۴۸ ق)، مورخ مشهور دمشقی، منتشر شده بود؛ اما محمد القونوی ضمن تصحیح انتقادی و انتشار دوباره آن، انتساب آن رساله را به ذهبی رد کرده و با توجه به مقایسه ادبیات آن با آثار ابن سراج، وی را مؤلف واقعی این رساله تشخیص داده است (القونوی، ۱۴-۱۷ و ۷۶-۷۷).

بر این اساس، به نظر می رسد ابن سراج در نگارش تفّاح الارواح و نیز رساله النور الیهادی، به نقدهای ابن تیمیه بر صوفیه و مناظرات وی با رفاعیان نظر داشته و با نگارش چنین آثاری که در آنها مناقب و کرامات صوفیان را گردآوری کرده، کوشیده است تا به

نقدهای ابن تیمیه پاسخ دهد.

۳. طریقت رفاعیه در آثار ابن سراج

چنانکه اشاره شد، محتوای عمده شرحی که ابن سراج از احوال مشایخ طریقت رفاعیه در کتاب تَفَاحِ الْارواح و نیز در کتاب النور الیهادی به دست داده، مشتمل بر مناقب و کرامات آنهاست. با این حال، برخی از آگاهی‌های او درباره این طریقت و مشایخ آن، در مطالعه تاریخ این طریقت و وضعیت آن در سده‌های ۶ و ۷ ق، یعنی دوره شکل‌گیری آن، سودمند است. مهم‌ترین آگاهی‌ها را در این باب می‌توان در چند محور اصلی زیر دسته‌بندی کرد:

۳-۱. شناخت اسلاف احمد رفاعی در منطقه بطائح

ابن سراج، منقول‌های ۵۶ تا ۶۵ از بخش نخست تَفَاحِ الْارواح را به شرح حال و کرامات چند تن از مشایخ ناحیه «بطائح»، خاستگاه احمد رفاعی، اختصاص داده است. این مشایخ به ترتیب عبارت‌اند از: ابوبکر بن هوار، ابومحمد شنبکی، عزاز بن مستودع بطائحی و منصور بطائحی. هرچند عمده آنچه در تَفَاحِ الْارواح درباره این مشایخ آمده، داستان‌هایی از کرامات آنهاست، به هر حال درباره این مشایخ، در منابع تاریخی قدیمی‌تر موجود، آگاهی‌های چندانی به چشم نمی‌خورد.

همچنین اگرچه ابن سراج تاریخی برای وفات هیچ یک از این مشایخ به دست نداده، به نظر می‌رسد در ترتیب یادکرد آنها، تسلسل تاریخی را بر اساس تقدم و تأخر رعایت کرده است. چنانکه ابوبکر بن هوار را شیخ ابومحمد شنبکی و شنبکی را شیخ و عموی منصور بطائحی دانسته است. این شیخ منصور نیز کسی است که ابن سراج و سایر نویسندگان طریقه رفاعیه، وی را شیخ احمد رفاعی دانسته‌اند؛ چنانکه به تعبیر ابن سراج، احمد رفاعی در عرفان شاگرد وی بوده است.

ابن سراج در شرح حال عزاز بن مستودع بطائحی به دیدار وی با خلیفه عباسی الْمُقْتَفِی لِأَمْرِ اللَّهِ (خلافت: ۵۳۰-۵۵۵ق) اشاره کرده و بنابر این، او در نیمه نخست سده ۶ ق می‌زیسته است. بدین ترتیب می‌توان گفت که مشایخ یاد شده، متعلق به سنت صوفیانه موجود در بطائح در دوره پیش از احمد رفاعی بوده‌اند که در نهایت با ظهور رفاعی، به عنوان مشهورترین و برجسته‌ترین نماینده این سنت، به تأسیس طریقتی

منسوب به وی منجر گشته است.^۱

گفتنی است که ابن سراج منقولات ۱۳۴ تا ۱۳۶ از بخش دوم تَفَّاح الارواح را به صوفی دیگری از همین حوزه جغرافیایی، ابوعمرو عثمان بن مروزه بطائحی اختصاص داده و وی را معاصر احمد رفاعی دانسته است (ابن سراج، تَفَّاح الارواح، ۷۸ر). از این رو به نظر می‌رسد که این شخص را باید آخرین نماینده شناخته شده از سنت صوفیانه منطقه بطائح، پیش از گسترش آن در قالب طریقت رفاعیه، به شمار آورد.

۲-۳. سلسله مشایخ طریقت رفاعیه

ابن سراج در کتاب تَفَّاح الارواح و نیز در رساله النور الیهادی، به شرح حال و مناقب و کرامات شماری از مشایخ طریقت رفاعیه پرداخته است. مشایخی که در کتاب تَفَّاح الارواح به صورت مستقل معرفی شده اند، عبارت‌اند از: ابراهیم الاعزب، شیخ احمد رفاعی، شمس‌الدین احمد رفاعی معروف به «مستعجل» و فرزندش تاج‌الدین رفاعی (ابن سراج، تَفَّاح الارواح، ۹۲-پ؛ ۹۵-ر؛ ۱۳۷-ر؛ ۱۴۳-پ؛ ۱۴۷-پ؛ ۱۵۱-پ؛ ۲۱۳-ر؛ ۲۲۶-پ).

ابن سراج بخش دوم از کتاب تَفَّاح الارواح را با منقولات (روایات) کرامات و شرح حال احمد رفاعی به پایان برده و نسخه کتاب نیز، که احتمالاً نیمه نخست بخش سوم را در بر دارد، با روایات مفصلی در کرامات شیخ مؤلف تاج‌الدین رفاعی به پایان رسیده است. در نسخه‌های موجود، شرح حال تاج‌الدین رفاعی که قاعدتاً باید در پایان کرامات وی آمده باشد، وجود ندارد و شاید این شرح حال، در نیمه دوم کتاب که به دست ما نرسیده، وجود داشته است.

ابن سراج رساله النور الیهادی را اساساً درباره مسئله کرامات مشایخ و صوفیان رفاعیه و شاید با هدف پاسخ به انتقادات علمای اهل ظاهر به ویژه ابن تیمیه نگاشته است و در ضمن آن، به شرح کرامات شماری از مشایخ و صوفیان رفاعی به ویژه تاج‌الدین رفاعی و خانواده‌اش پرداخته و در ضمن آن، آگاهی‌هایی نیز درباره برخی از آنان همچون احمد کوچک فرزند تاج‌الدین رفاعی و عزالدین و موق‌الدین، به ترتیب فرزند و نواده احمد

۱. شاهد بر این مدعا آن است که واسطی و وتری به تفصیل به شرح حال و کرامات برخی از این مشایخ، از جمله شنبکی و عزاز بطائحی پرداخته‌اند (واسطی، ۱/۲-۳؛ وتری، ۲۶-۲۷). ابوالهدی صیادی نیز احوال و اقوال چند تن از این مشایخ از جمله ابومحمد شنبکی و عزاز بطائحی را آورده و در حکایتی مربوط به احمد رفاعی، از صوفیان یاد شده به عنوان «رجال بطیحه» یاد کرده است (صیادی، ۲۰۲-۲۰۴).

کوچک به دست داده است (ابن سراج، تشویق الارواح والقلوب، ۱۳۱-۱۳۲ پ). با اینکه بیشتر مطالب ابن سراج درباره مشایخ، روایت‌های تفصیلی از کرامات منسوب به آنان به شیوه داستانی است، گاه همان جزئیات تاریخی اندک در سایر منبع تاریخی به چشم نمی‌خورد. به عنوان مثال، تنها شرح موجود درباره تاج‌الدین رفاعی، شرح بسیار موجزی است که ابن کثیر (د ۷۷۴ق) ذیل درگذشتگان سال ۷۰۴ق آورده: او سال‌ها شیخ (طریقه) «احمدیه» در ام‌عبیده بود و اجازات (خرقه) در اویش را صادر می‌کرد و پس از مرگ، همانجا نزد اسلاف خود به خاک سپرده شد (ابن کثیر، ۴۹/۱۸).

ابن سراج ذیل شرح حال احمد رفاعی، متن کامل اجازه خرقه خود را با تاریخ ۷۰۸ق نقل کرده است. این اجازه که در آن سند خرقه احمد رفاعی با دوازده واسطه، از طریق جنید بغدادی، به امام علی (ع) می‌رسد، احتمالاً قدیمی‌ترین سند اجازه خرقه در طریقت رفاعیه که در منبع مکتوب تاریخی نقل شده است.

همچنین این اجازه از آن رو اهمیت دارد که حاکی از نمودار خلفای سجاده احمد رفاعی و سیر انتقال مشیخه رسمی طریقت وی تا آغاز سده ۸ق است. مطابق نمودار زیر، سجاده وی پس از او به خواهرزادگانش انتقال و در نسل آنان ادامه یافته است (ابن سراج، تفاح الارواح، ۱۴۶-۱۴۷ر):

احمد رفاعی (مؤسس طریقت رفاعیه)

سیف‌الدین علی بن رفاعی (خواهرزاده احمد رفاعی)

مهدب‌الدین عبدالرحیم بن رفاعی (برادر قبلی)

ابراهیم الاعزب بن سیف‌الدین علی (برادرزاده قبلی)

شمس‌الدین محمد بن عبدالرحیم (پسر عموی قبلی)

قطب‌الدین علی بن عبدالرحیم (برادر قبلی)

نجم‌الدین احمد بن سیف‌الدین علی (پسر عموی قبلی)

شمس‌الدین احمد بن محمد بن رفاعی (خواهرزاده قبلی)

تاج‌الدین محمد بن شمس‌الدین احمد (پسر قبلی)

نجم‌الدین عبدالرحیم بن شمس‌الدین احمد (برادر قبلی)

علی بن تاج‌الدین محمد بن احمد (برادرزاده قبلی)

۳-۳. تعامل صوفیان رفاعی با مغولان

شواهد تاریخی حاکی است که رفاعیه از نخستین طریقت‌هایی بوده است که صوفیان

پیرو آن، با مغولان همکاری و تعاملات حسنه برقرار کردند. گویا حمله مغول به سرزمین‌های اسلامی، فضایی برای آزادی عمل صوفیان رفاعی فراهم کرده بود و اشاره شمس‌الدین ذهبی به اینکه از زمان حمله مغولان به عراق، فریب‌کاری میان پیروان شیخ احمد رفاعی افزایش یافت و احوال شیطانی آنان احیا شد (ذهبی، ۷۵/۳)، می‌تواند ناظر به همین موضوع باشد.

از نخستین نمونه‌های تعامل و همکاری صوفیان رفاعی با مغولان بنابر منابع تاریخی، شورش یک صوفی کرد به نام خلیل بن بدر کردی علیه خلیفه عباسی در سال ۶۴۲ق است: او خود را از مریدان احمد رفاعی می‌دانست و لباس قلندران می‌پوشید و شراب می‌نوشید و حشیش مصرف می‌کرد. خلیل هواداران بسیار داشت و همراه گروهی از مغولان، در نواحی غربی عراق امروزی شورش کرد و سرانجام در رویارویی با سپاه سلیمان شاه، اسیر و سپس کشته و سرش از تنش جدا شد (ابن فوطی، ۲۳۰).

موضوع مهم دیگر در زمینه تعامل رفاعیان با مغولان، به آتش درآمدن صوفیان رفاعی در حضور پادشاهان ایلخانی است. یکی از کهن‌ترین موارد از سابقه در این باب، مناظره ابن تیمیه با طایفه رفاعیه است که ابن تیمیه خود گزارشی از آن به دست داده است. در گزارش مختصر ابن کثیر، شاگرد برجسته ابن تیمیه از برگزاری این مناظره در سه مجلس در دمشق در سال ۷۰۵ق اشاره شده است که نماینده صوفیان رفاعی در این مجالس مناظره، شیخ صالح احمدی رفاعی (د ۷۰۷ق) بود و او نزد ایلخانان احترام خاص داشت و قطلوشاه والی اولجایتو، در سفر به دمشق، نزد وی اقامت کرده بود (ابن کثیر، ۷۷ و ۵۲-۵۱/۱۸).

در این مجالس مناظره، ابن تیمیه پس از اشاره به ادعای صوفیان رفاعی در باب به آتش درآمدن در محضر پادشاهان ایلخانی، بی آنکه گزندی به ایشان رسد، این قبیل امور را احوال شیطانی باطل یا از روی فریب‌کاری و حيله‌گری دانسته و به رفاعیان پاسخ داده که اگر در این قبیل ادعاها صادق هستید، لازم است نخست بدن خود را در حمام به خوبی بشویید، سپس به آتش درآیید! (ابن تیمیه، ۲۳). شیخ صالح نیز پاسخ داده بود: «حالات ما میان مغولان ظهور و بروز دارد، نه نزد فقیهان» (ابن کثیر، ۷۷ و ۵۲-۵۱/۱۸).

ابوالفرج واسطی، از نویسندگان پیرو طریقت رفاعیه نیز گزارشی از به آتش درآمدن صوفیان رفاعی نقل کرده و آن را به دو تن از مشایخ ایرانی این طریقت، شیخ محمد دربندی و خواجه یعقوب مخدوم جهانیان نسبت داده است و اینکه، هدف آنها، خلاصی

مسلمانان از ظلم‌های هولاکو و ابراز حقانیت اسلام برای وی بود. بر اساس این گزارش، هولاکو از این دو و مریدان آنها، امور خارق عادت خواسته بود، همچون نوشیدن زهر و مس مذاب و سپس به آتش در آمدن؛ پس از موفقیت آنها بود که هولاکو بر دست آنان اسلام آورد و از آن پس مسلمانان از ظلم و جنایت‌های وی در امان ماندند (واسطی، ۱۸/۱).

با این حال، مفصل‌ترین گزارش‌ها دربارهٔ به آتش در آمدن صوفیان رفاعی را، ابن سراج به دست داده است، اما گزارش‌های وی با گزارش واسطی از این حیث متفاوت است که او، چنین رخدادهایی را دو بار یا بیشتر گزارش داده است: یک بار در زمان هولاکو، و بار دیگر در زمان غازان خان. همچنین نکتهٔ جالب دیگر اینکه بنا بر گزارش‌های ابن سراج و بر خلاف گزارش واسطی، شیخ تاج‌الدین رفاعی در حضور هولاکو به آتش در آمد.

به نوشتهٔ ابن سراج، ظلم و فساد که حمله مغولان به سرزمین‌های اسلامی در پی داشت و تسلط و نفوذ رجال یهودی و مسیحی و دیگر ادیان بر مسلمانان، شماری از علما را واداشت تا به شمس‌الدین مستعل رفاعی، پدر تاج‌الدین، متوسل شوند. او نیز فرزندش تاج‌الدین را همراه گروهی از مریدان نزد هولاکو فرستاد؛ آنان وی را که به دیانت مسیحی گرویده بود، تحت تأثیر قرار دادند و پادشاه دستور داد تا آتشی برافروزند و جمعی از صوفیان مسلمان (رفاعی) و شماری از کشیشان و راهبان مسیحی همزمان به آن وارد شوند؛ تاج‌الدین و مریدانش همگی سالم از آتش بیرون آمدند و کشیشان و راهبان مسیحی در آتش سوختند. در روایت متفاوتی از همین ماجرا، حضور ابوبکر برادر شمس‌الدین مستعجل و سم نوشیدن صوفیان رفاعی نیز با جزئیات بیشتری افزوده شده است (ابن سراج، تفاح الارواح، ۲۲۰ پ-۲۲۲ ر).

در واقع ابن سراج در روایت خود، موضوع را به صورت مباهله‌ای میان مسلمانان و مسیحیان جلوه داده است که در نتیجهٔ آن، حقانیت مسلمانان و بطلان مسیحیت بر هولاکو و مغولان آشکار شد و موجب گردید نگاه آنان نسبت به مسلمانان تغییر کند و ظلم‌ها و جنایات ایشان در حق مسلمانان کاهش یابد و چنین وضعی حاصل فعالیت صوفیان رفاعی، به ویژه شیخ وی تاج‌الدین رفاعی و عمویش ابوبکر است (همو، ۲۲۲ پ). همچنین، روایت ابن سراج از این موضوع، به نوعی با آنچه در مجلس مناظرهٔ صوفیان رفاعی با ابن تیمیّه نقل شده هماهنگ است: شیخ صوفیان رفاعی به خصم خود چنین پاسخ داده بود که این دست احوال صوفیان رفاعی (نسوختن در آتش) تنها در برابر

مغولان کارگر می افتد، زیرا در واقع از دید آنان موجب تقویت دین محمدی می شود. در زمینه تعامل صوفیان رفاعی با ایلخانان، افزون بر گزارش‌های درون آتش رفتن صوفیان رفاعی، ابن سراج گزارش منحصر به فردی نیز در کتاب النور الهادی - بخش نخست کتاب تشویق الارواح والقلوب - در شرح حال سیدی علی فرزند شیخ خود تاج‌الدین رفاعی، مبنی بر سفر وی به سلطانیه و دیدار با ایلخان مغول خربنده به دست داده است: او در جریان این سفر، در سلطانیه درگذشت و پادشاه مغول بر مزار وی در بیرون باروی سلطانیه گنبدی ساخت و پس از مدتی چون خود سلطان از دنیا رفت، بنا بر وصیت خود او، وی را نزد علی بن تاج‌الدین رفاعی دفن کردند (همو، تشویق الارواح والقلوب، ۱۳۳-۱۳۳پ).

۳-۴. کرامات و خوارق عادات صوفیان رفاعی

ابن سراج در تشویق الارواح، ضمن اشاره به کمال طایفه رفاعیه و مبالغه در وصف شیخ احمد رفاعی و اشاره به کرامتی از شمس‌الدین احمد مستعجل، در ادامه، بخشی از متن کتاب را به کرامات طائفه رفاعیه اختصاص داده و نوشته است: «وَأَمَّا كَرَامَاتُ هَذِهِ الطَّائِفَةِ الرَّفَاعِيَّةِ، فَإِنَّهَا أَشْهَرُ مِنْ أَنْ يَذْكَرَ وَأَكْثَرُ مِنْ أَنْ يَحْصَرَ». سپس در این قسمت، به صورت مستقل، شمه‌ای از کرامات صوفیان رفاعی را نقل می‌کند. او این کتاب را النور الهادی المثبت من کرامات الاولیاء ما یرغم أنوف الاعادی، الشاهد بصدقه من المؤمنین الریاح والغادی نامیده است (ابن سراج، تشویق الارواح والقلوب، ۱۲۲-۱۲۳ر).

ابن سراج کراماتی نظیر تسلط بر آتش و زهر و تبدیل اجناس به یکدیگر، مانند تبدیل سنگ به طلا و نقره و شکر، یا تبدیل آهن و خاک به چیزهایی که طعم شیرین دارد (مانند لادن)، یا تبدیل حیوانات به شیرینی یا میوه یا عقیق یا سنگ یا اشیای دیگر را از کرامات طایفه رفاعیه برشمرده است. به باور وی، اگرچه چنین کراماتی برای بسیاری از مردم باورنکردنی است، او بسیاری از چنین کراماتی را به چشم خود دیده و از تحقق آنها اطمینان یافته است و مخالفان و منکران، از مسلمان و غیر مسلمان نیز با رؤیت آنها، بهت‌زده شده‌اند (همو، ۱۲۳-۱۲۳پ).

ابن سراج در ادامه، بیشتر رساله النور الهادی را به شرح کرامات شماری از مشایخ و صوفیان طریقت رفاعیه اختصاص داده است؛ همچون شیخ احمد رفاعی، تاج‌الدین رفاعی و فرزندان و نوادگان وی، ابراهیم بن مسینا، ابن قلیج، محمد الرصافی که احوال خود را از تاج‌الدین رفاعی کسب کرده بود و به او خوارق عادات منسوب بود، همچون

نوشیدن سرب مذاب (همو، ۱۲۷-پ-۱۳۳).

او همچنین در شرح حال شیخ قلندر رومی (د حدود ۶۹۰ق)، که او را از بزرگان مؤلفان رفاعیه در آناتولی دانسته، نوشته است: او همواره درون اجاق آتش حمام به سر می‌برد. با این همه، چون هنگام عبور از بازار روغن داغ بر پایش ریخت، سرانجام بر اثر آن از دنیا رفت و این موضوع، سؤال انکارآمیز مخالفان تصوف را برانگیخت: کسی که همیشه روی آتش می‌نشست، چگونه بدین شکل از دنیا رفت؟ (همو، ۱۴۹پ).

نتیجه

کتاب تشویق الارواح والقلوب، مهم‌ترین اثر موجود ابن سراج است و مؤلف در لابه‌لای آن، متن چند کتاب و رساله دیگر خود را، از جمله کتاب تَفَّاح الارواح ومفتاح الارباح - در مناقب و کرامات صوفیان - و رساله النور الیهادی - در کرامات مشایخ طریقه رفاعیه - گنجانیده است. به نظر می‌رسد هدف اصلی ابن سراج از نگارش این آثار، پاسخ به انتقادات مخالفان صوفیه به ویژه ابن تیمیّه است که در مجالس مناظره با صوفیان رفاعی، سخت بر آنها تاخته بود. از این رو ابن سراج در تَفَّاح الارواح کوشید تا با نقل اخبار و حکایات مناقب و کرامات صوفیان به طور عام و مشایخ طریقت رفاعیه به طور خاص، آنان را به عنوان اولیای الهی جلوه دهد.

با آنکه رویکرد منقبت‌نگاری و کرامت‌سازی بر آثار ابن سراج غلبه دارد، این آثار را می‌توان به عنوان قدیمی‌ترین متون برجای مانده از یک صوفی رفاعی، منبع تاریخی مهمی در مطالعه تاریخ طریقت رفاعیه در دو سده نخست شکل‌گیری آن محسوب داشت. ابن سراج آگاهی‌های تاریخی ارزشمندی در محورهایی همچون شناخت اسلاف احمد رفاعی در زیست‌گاه وی منطقه بطائح، مشایخ طریقت رفاعیه در خاندان احمد رفاعی، تعامل صوفیان رفاعی با ایلخانان و نیز کرامات و خوارق عادات منسوب به رفاعیان و به طور کلی رفاعیه، به عنوان طریقتی نزدیک به سنت‌های قلندری و حیدری و نظایر آنها به دست می‌دهد.

منابع

- ابن تیمیّه، احمد بن عبدالحلیم، مناظره ابن تیمیّه لطائفة الرفاعیة، تحقیق: عبدالرحمن دمشقیّ، قاهره: مکتبه ابن تیمیّه، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹م.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الدرر الكامنة فی اعیان المائة الثامنة، تحقیق: محمد سیّد جاد الحق، قاهره: دار الکتب الحدیثه، ۱۳۸۵ق.

- ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعيان وأنباء ابناء الزمان، تحقيق: احسان عباس، بيروت: دار صادر، بی تا.
ابن سراج دمشقی، محمد بن علی، تشویق الارواح والقلوب، نسخه خطی شماره ۲۷۲ در گنجینه عموجهزاده حسین پاشا در کتابخانه سلیمانیه استانبول، بی تا (نسخه کهن از اوایل سده ۸ ق).
همو، تَفَاح الارواح ومفتاح الارباح، نسخه خطی شماره ۹۷ از مجموعه رابرت گارت در کتابخانه دانشگاه پرینستون، کتابت ۹۹۷ ق.
- همو، تَفَاح الارواح ومفتاح الارباح، نسخه خطی شماره ۸۷۹۴ در کتابخانه دولتی برلین، کتابت ۱۲۶۷ ق.
ابن طولون، محمد بن علی، مفاکمة الخَلاَن فی حوادث الزمان، تحقيق: خليل المنصور، بيروت: دار الکتب العلمية، ۱۴۱۸ ق / ۲۰۰۸ م.
- ابن عنبه، احمد بن علی، الفصول الفخرية، تصحيح: مير جلال الدين حسینی ارموی (محدث)، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ ش.
- ابن فوطی، عبدالرزاق بن احمد (منسوب به)، کتاب الحوادث، تحقيق: بشار عؤاد معروف و عماد عبدالسلام رؤوف، بيروت: دار الغرب الاسلامی، ۲۰۱۵ م.
- ابن قاضی شهبه، ابی بکر بن احمد، تاریخ ابن قاضی شهبه، تحقيق: عدنان درویش، دمشق: المعهد الفرنسي للدراسات العربية، ۱۹۹۴ م.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، بی تا، البداية والنهاية، تحقيق: عبدالله بن عبدالمحسن التركي، بی جا: دار هجر.
ابوالفداء ایوبی، اسماعیل بن محمد، تقویم البلدان، تحقيق: رینود والبارون ماک کوکین دیسلان، باریس: دار الطباعة السلطانية، ۱۸۴۰ م.
- جبرتی، عبدالرحمن بن حسن، عجائب الآثار فی التراجم والأخبار، تحقيق: عبدالرحیم عبدالرحمن عبدالرحیم، قاهره: مطبعة دار الکتب المصرية، ۱۹۹۸ م.
- درنیقه، محمد احمد، الطريقة الرفاعية وأعلامها، طرابلس: المؤسسة الحديثة للكتاب، ۲۰۰۹ م.
- ذهبی، محمد بن احمد، العبر فی خبر من غیر، تحقيق: محمد السعيد زغلول، بيروت: دار الکتب العلمية، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م.
- زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بيروت: دار العلم للملايين، ۲۰۰۲ م.
- السامرائی، یونس الشیخ ابراهیم، السيد احمد الرفاعي: حياته - آثاره، بغداد: مكتبة الشرق الجديد، بی تا.
سبط ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، مرآة الزمان فی تواریخ الاعیان، ج ۲۱، تحقيق: ابراهیم الزبیق، دمشق: الرسالة العالمية، ۱۴۳۴ ق / ۲۰۱۳ م.
- سلاّمی، محمد بن رافع، الوفیات، تحقيق: صالح مهدي عباس، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۲ ق / ۱۹۸۲ م.
- صفدی، خلیل بن ایبک، الوافی بالوفیات، تحقيق: احسان عباس، بيروت: المعهد الالمانی للأبحاث الشرقية، ۱۴۲۹ ق / ۲۰۰۸ م.
- صفی الدین بغدادی، عبدالمؤمن بن عبدالحق، مرصد الاطلاع علی اسماء الأمکنة والبقاع، تحقيق: علی محمد البجاوی، بيروت: دار الجیل، ۱۹۹۲ م.
- صلواتی، عبدالله، «رفاعیه»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر: غلامعلی حدّاد عادل، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۹۴ ش.
- صیّادی، ابوالهدی محمد، قلادة الجواهر فی ذکر الغوث الرفاعي وأتباعه الأكابر، بيروت: دار الکتب العلمية،

١٤٢٠ق / ١٩٩٩م.

قلقشندى، احمد بن على، صبح الاعشى فى صناعة الانشا، تحقيق: محمدحسين شمس الدين، بيروت: دار
الكتب العلمية، بي تا.

القونوى، محمد، اضواء على الرسالة المنسوبة الى الحافظ الذهبى «النصيحة الذهبية لابن تيمية» وتحقيق فى
صاحبها، بيروت: دار المأمون للتراث، ١٤٢٣ق / ٢٠٠٢م.

نهبانى، يوسف بن اسماعيل، جامع كرامات الاولياء، تحقيق: ابراهيم عطوة عوض، فوربندر: مركز اهل سنت
بركات رضا، ١٣٢٢ق / ٢٠٠١م.

واسطى، عبدالرحمن بن عبدالمحسن، ترياق المحبين فى طبقات خرقة المشايخ العارفين، [قاهره]: المطبعة
المصرية، ١٣٠٥ق.

وترى، احمد بن محمد، روضة الناظرين و خلاصة مناقب الصالحين، قاهره: المطبعة الخيرية، ١٣٠٦ق.

Kaptein, N., "Tarika", EI2, Leiden: Brill, 2000.

Trimingham, J. Spencer, The Sufi Orders in Islam, Oxford: Oxford University Press, 1971.



پرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



صفحات آغاز متن نسخه خطی تشویق الارواح والقلوب



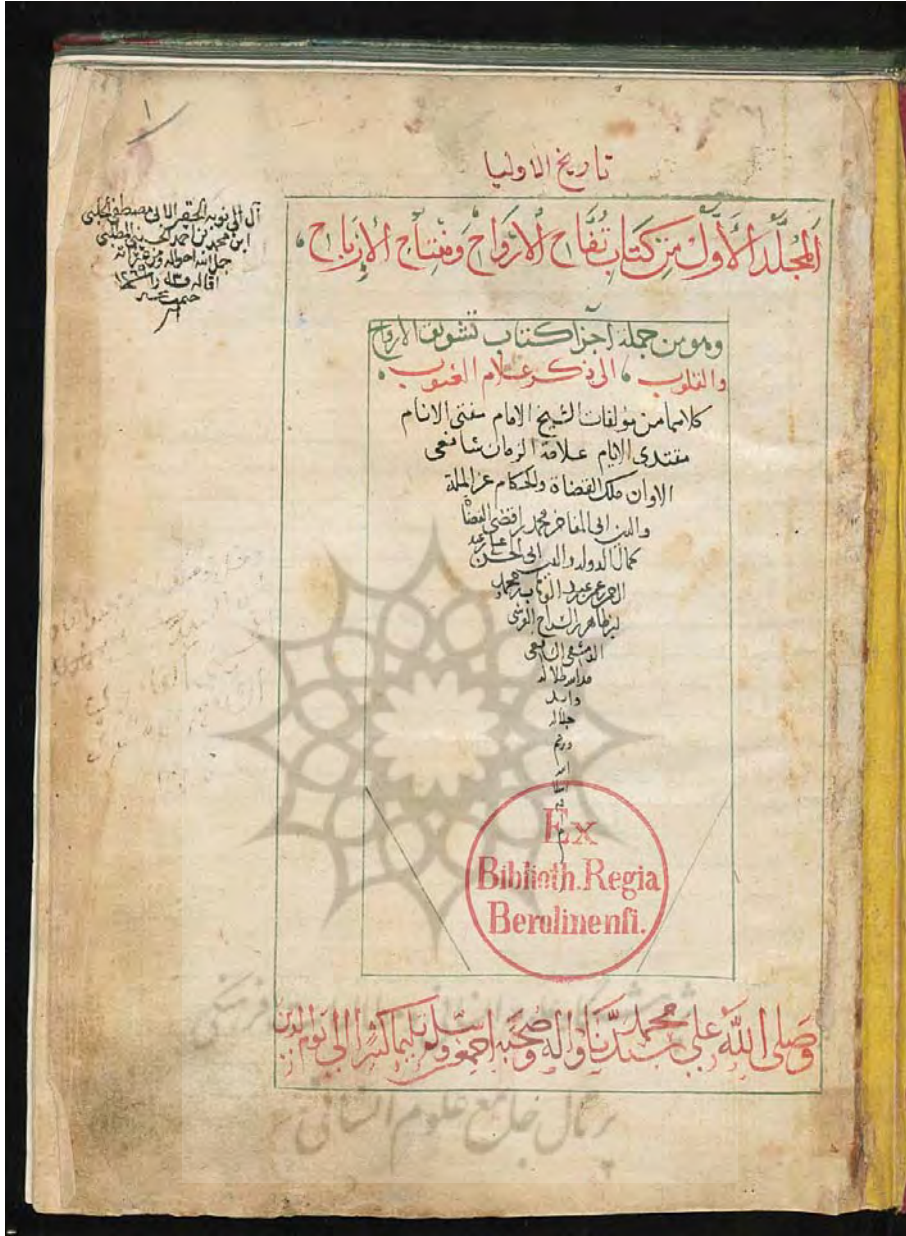
صفحات پایان متن نسخه خطی تشویق الارواح والقلوب



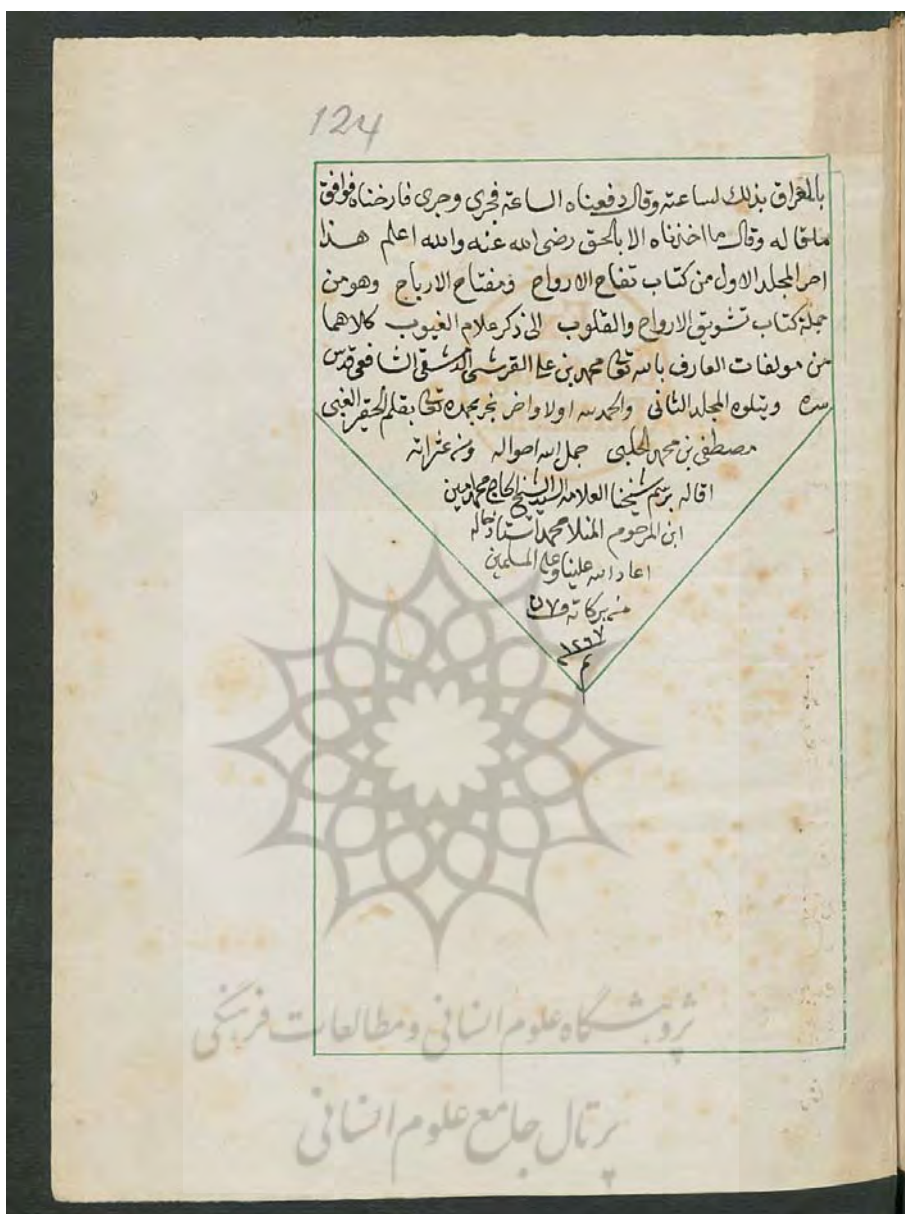
صفحات آغاز متن تفاح الارواح - نسخه خطى كتابخانه دانشگاه پرينستون



صفحات پايان متن تفاح الارواح - نسخه پرينستون



صفحه عنوان تفتح الارواح - نسخه خطی کتابخانه دولتی برلین



صفحه پایان متن و انجم تفاح الارواح - نسخه برلین